

موسیقی شعر اخوان

محمد احسانی^۱



چکیده

این مقاله به موسیقی شعر اخوان می‌پردازد و در آن شعر آزاد اخوان در سه بخش عمده: ۱- موسیقی بیرونی (اوزان اشعار) ۲- موسیقی کناری (قافیه و ردیف) ۳- موسیقی درونی (لفظی و معنوی) مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در هر بخش ضمن ارائه تعاریف، سعی شده است مبحثی هرچند مجمل در ارتباط با موضوع مطرح شود. آن‌گاه به موضوع اصلی پرداخته شده است و به تناسب، مباحث فرعی و نمونه‌هایی که روشن‌گر منظور بوده است، ارائه شده است. در بخش موسیقی درونی به دلیل گستردگی کاربرد آرایه‌ها در شعر اخوان و نیز وجود نمونه‌های شعری فراوان سعی شده است؛ پرکارترین و تأثیرگذارترین آرایه‌ها به همراه گویاترین نمونه‌ها در این مقاله گنجانده شود.

کلید واژگان: اخوان، موسیقی شعر، وزن، قافیه و ردیف، موسیقی درونی.

مقدمه

آنچه را که تحت عنوان (موسیقی شعر اخوان) در این مقاله ملاحظه می‌کنید از سه موضوع کلی وزن، قافیه و ردیف (موسیقی کناری) و آرایه‌ها (موسیقی درونی) در شعر اخوان تشکیل شده است.

در قسمت وزن، تعاریف وزن و مقدمه‌ای در باب وزن و اهمیت آن در شعر آزاد (نیمایی)، بررسی شده است؛ کاربرد محور و اوزان شعری در شعر اخوان در مجموعه‌های هفتگانه شعر ایشان بررسی و بسامد آنها نشان داده شده است. سپس در قسمت قافیه مباحثی را در باب قافیه و نقش قافیه و ردیف در شعر اخوان مطرح کرده‌ایم و در مبحث موسیقی درونی به پرکاربردترین و تأثیرگذارترین آرایه‌های لفظی و معنوی پرداخته‌ایم.

در قسمت آرایه‌های لفظی و معنوی تعریفی موجز از آرایه‌ها ارائه شده است. این تعاریف اکثراً بر مبنای محتویات کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی استاد علامه جلال‌الدین همایی است و نیز برای تشخیص بهتر بعضی از آرایه‌ها کلمات یا عبارات مورد نظر درشت‌نمایی شده است تا خواننده بهتر به موضوع موردنظر پی ببرد. در این مقاله به دلیل رعایت حجم از مجموعه‌های اشعار سنتی اخوان، چشم‌پوشی شده است.

۱- موسیقی بیرونی «وزن»

- وزن چیست؟ برای درک معنا و مفهوم وزن، توجه به موارد زیر ضروری است:
الف) ترتیب و تناسب در آواها، به گونه‌ای که آواها با هم نظامی واحد را تشکیل بدهد و شنونده یا خواننده، کلام احساس انسجام و هماهنگی کند.
ب) مفهوم وزن، با تناسب در ظرف زمان معنا می‌یابد. به عبارت دیگر «تناسب اگر در زمان واقع شود، وزن خواننده می‌شود». (وزن شعر، دکترخانلری، ص ۱۰)

اخوان در پاسخ کسانی که وزن شعر نیما را «وزن شکسته» می‌خوانند، می‌گوید: «این نوع وزن که برخی آن را «وزن شکسته اصطلاح کرده‌اند، یک آفریده‌ی شگفت‌آفرینش و دشمن آفریدگان دیگر نیست، بلکه این هم نوعی است از وزن که از همان اوزان قدیم اقتباس شده و دارای کمال است و بعضی نقایص و نقصان‌های انواع دیگر را هم ندارد.» (بدایع و بدعت‌ها، اخوان، ص ۱۰۶)

اخوان در مورد اهمیت کار نیما می‌گوید: «... کار اساسی و منطقی و لازم و بسیار بارزش «نیما» این است که با مایه گرفتن از عروض در همان میزان‌ها و ارکان اصلی اوزان عروضی، آزادی و اختیار بیشتری برای شاعر کسب کرده است.» (همان کتاب، ص ۱۵۰).
 اخوان در این مورد این‌گونه از نیما نقل می‌کند: «... این هم قسمی از اقسام شعر است. پایه این اوزان همان بحور عروضی است. منتها من نمی‌خواهم بحور عروضی بر ما تسلط داشته باشد، بلکه طبق حالات و عواطف متفاوت خود بر بحور عروضی مسلط باشیم.» (همان کتاب، ص ۱۵۱).

کار اساسی و تغییر مهم نیما در عروض قدیم برداشتن قید تساوی ارکان بوده است، به طوری که شاعر بتواند با توجه به مقتضیات عاطفی و نیاز شعر خود ارکان را کمتر و یا بیشتر از حد معمول استفاده کند.

اخوان در مورد نتیجه کار نیما می‌گوید: «چنان‌که دیدیم این ابتکار نیمایوشیچ نه تنها مخرب بنیان کار قدما و بر هم زن اساس عروض و قافیه نیست، بلکه گسترش منطقی شیوه آنان، همراه با احتراز از قید و بندهای منخل و دست و پاگیر و بهره گرفتن از عروق و اعصاب سالم آنهاست. این ابتکار در این حال که آن صد و بیست وزن را از ما نمی‌گیرد، بهره‌گیری از آن اوزان را چندین برابر می‌کند، زیرا هر وزنی را به طوری که حالت تغنی و ترنم خاص و ایقاعات و نقرات اصلی‌اش تغییر نکند با شاخه‌های کوچک و بزرگ فراوان آن در اختیار شاعر می‌گذارد. پیش روی شاعر موزون طبع و

برخورد سلیقه‌ای شده است و گاه از کار برکنار شده، تبعید و زندانی می‌شده است. حتی خود شخصیت او، شخصیتی معترض و همیشه ناراضی است. همه‌ی این‌ها دلایل تأثیرگذار بر شعر اخوان بوده است، ولی همه‌ی آن نبوده است. اخوان شکست را ریشه‌یابی کرده است؛ او شاعری است که با تاریخ و سنت ایرانی آشنایی دارد؛ او می‌بیند که اکثر قیام‌های قوم ایرانی منتهی به شکست شده است؛ انگار در طول تاریخ دستی ناپیدا در کار بوده، که اراده کرده است، قوم ایرانی همیشه طعم شکست را در ذائقه داشته باشد؛ او این درد تاریخی را ریشه‌یابی کرده است. انگیزه‌های تجلی شکست در شعر او گاه فردی، گاه اجتماعی، گاه سیاسی و گاه فلسفی است و حتی گاهی این فکر را به کل جهان تعمیم داده است. او شاعری راوی است و چون به این درک از شکست‌پذیری رسیده است آن را برای جامعه‌اش روایت می‌کند. به قول خودش: «من مرثیه‌خوان وطن مرده خویشم». شاید به همین جهت بوده است که او حتی به مسئله‌ی مذهب و دین نیز نگاهی ویژه داشته است؛ او دنبال مذهبی بوده که بتواند بشر را از این شکست پی در پی رهایی بخشد و آن‌گاه به «مزدشت» رسیده است. او پیامبری است که در خود مبعوث شده است.

اخوان شاعری سرما زده است! و این سرما حالتی نمادین از یأس و ناامیدی است که در شعر او موج می‌زند؛ اشعاری چون کتیبه، آخر شاهنامه، سترون، زمستان و... نمونه‌ها، آن‌قدر بارز و فراوان است که نیاز به ذکر و توضیح آنها نیست.

با یک نگاه آماری درمی‌یابیم که اخوان بیشتر از اوزانی استفاده کرده است که بیانگر موضوع شکست و ناامیدی باشد و ظرفیت بیان این مفاهیم را از لحاظ ریتم و آهنگ داشته باشد. مثلاً او در اشعارش از بحر هزج، در دفتر زمستان سیزده بار، در دفتر آخر شاهنامه هفت بار، در دفتر از این اوستا یازده بار، در دفتر دوزخ اما سرد شانزده بار و در دفتر در حیاط کوچک پاییز، در زندان دوازده بار استفاده کرده است که ناظر بر

گیره‌ای بیت را سر جای خود محکم می‌کند، ولی پس از مدتی شنونده را بر اثر تکرار و یکنواختی خسته می‌کند و از تأثیر قافیه کاسته می‌شود.

این کودک! در برخورد با شعر آزاد وعده‌های غذایی خود را به هم خورده می‌بیند و طبیعی‌ست که ابتدا کمی بهانه‌گیری نماید؛ تا با شرایط جدید وفق پیدا کند، او مانند تشنه‌ای در بیابان است که برای جرعه‌ای آب باید مسیری را، راهپیمایی کند و اگر ناگهان به آب برسد، هم خیلی بهتر لذت می‌برد و هم ارضا می‌شود و هم اینکه ارزش واقعی آب را بهتر می‌فهمد. قافیه در شعر آزاد مانند آب در بیابان است و به این دلیل است که قافیه در شعر آزاد چنان تشخیصی می‌یابد که هرگز قابل مقایسه با شعر سنتی نیست و شاید به همین علت باشد که عده‌ای از شاعران، کلیدی‌ترین کلمات را در شعر آزاد در جایگاه قافیه قرار می‌دهند تا ضمن تأکید بر آن، قافیه را درخشان و برجسته نمایند.

مثال از مجموعه‌ی زمستان:

من یقین دارم که در رگ‌های من خون رسولی یا امامی نیست / نیز خون هیچ خان و پادشاهی نیست / وین ندیم ژنده پیرم دوش با من گفت / کاندیرین بی‌فخر بودن‌ها گناهی نیست (میراث/۳۳، بند۷) که به طور مشخص (از نسل پادشاه نبودن، گناهی نیست) را به وسیله قافیه برجسته کرده است، به نحوی که خواننده در پایان بند احساس رضایت و لذت می‌کند، و از جهتی به شعر وحدت نیز بخشیده است.

مثال دیگر از مجموعه‌ی از این اوستا:

با تو دارد گفتگو شوریده‌ی مستی / مستم و دانم که هستم من / ای همه هستی ز تو، آیا تو هم هستی؟ (نماز/۷۶، بند آخر) باز اینجا (مستی و هستی) با هم قافیه شده و

آن قدر زیبا با هم جفت شده است که خواننده ناخودآگاه در پایان شعر، خود اضافه می‌کند که (پس مستی!).

خطر بسیار بزرگی که قافیه در شعر سنتی برای شاعر به وجود می‌آورد. افتادن او به ورطه‌ی تبعیت از قوافی‌ست، نه تبعیت قوافی از شاعر. می‌دانیم که در شعر آزاد قافیه در اختیار شاعر است و هر کجا که نیاز بدانند به درستی از آن استفاده می‌کند و هرچه شاعر زبردست‌تر باشد، از قافیه بهتر و به جاتر استفاده خواهد کرد.

اما در شعر سنتی همین که چند قافیه سروده شد، قوافی دیگر تداعی می‌شود و امکان دارد شاعر به پیروی از قوافی از اصل فاصله‌گیرد و شاید به همین دلیل است که مضامین مثلاً غزل در شعر فارسی نزدیک به هم است و این خطر بزرگی-ست که شعریت شعر را تهدید می‌کند و در بعضی موارد به علت کثرت تکرار این قوافی هم‌خانواده!، خواننده از قبل قافیه را پیش‌بینی می‌کند.

مثال از مجموعه ارغنون:

گر زری و گر سیم زراندودی باش / گر بحری و گر نه‌ری و گر رودی باش / در این قفس شوم، چه طاووس، چه بوم / چون ره ابدی‌ست، هر کجا... باش (چه تفاوت؟/۲۳۴) که خواننده به جای نقطه‌چین کلمه‌ی (بودی) را می‌گذارد.

مثال دیگر از همان کتاب:

شکفت از پشت کهسار و درخشید / چو خونین لاله‌ای رخسار... (خان دشتی، ۲۴۰، بیت ۱۶) که خواننده به جای نقطه‌چین کلمه‌ی (خورشید) را می‌گذارد.
نمونه‌های بسیار است، می‌توان هر یک از دیوان‌های شعر سنتی را باز کرد و به راحتی نمونه‌هایی را پیدا کرد، ولی اینجا چون سخن از شعر اخوان است. نمونه‌ها نیز

از اشعار ایشان انتخاب شد. اما در شعر آزاد، شاعر در این دام نمی‌افتد و فکر می‌تواند سیر طبیعی خود را طی کند و در این طی طریق در گلستان قوافی، شکوفه‌های دلخواه خود را بچیند و زینت‌بخش سبد شعر خود سازد.

نقش قافیه در شعر اخوان

۱- تأثیر قافیه بر موسیقی شعر

بی‌شک قافیه تأثیر مستقیم بر موسیقی شعر دارد، لذا هرچه حروف مشترک قافیه بیشتر باشد، این تأثیر بیشتر خواهد بود.

مثال از مجموعه‌ی آخر شاهنامه:

می‌رماندشان و راندشان / تا دل از مهر زمین پست بگیرند / و آسمان، این گنبد
بلور سقش دور / زی چمنزاران سبز خویش خواندشان (طلوع/۶۸، خط ۳۸-۴۲)

۲- تناسب قافیه

در شعر سنتی قافیه جا و جایگاه مشخصی دارد، ولی در شعر آزاد، این جایگاه را شاعر برای قافیه مشخص می‌کند، به طوری که شاعر هرچه زبردست‌تر باشد، بهتر می‌تواند نگین قافیه را بر حلقه‌ی شعر بنشانند. یکی از نکاتی که باید در قافیه شعر آزاد رعایت شود، ایجاد تناسب بین قوافی می‌باشد، به نحوی که قافیه‌ی پیشین آماده‌ی پذیرش قافیه‌ی بعدی شده باشد.

مثال از مجموعه‌ی زمستان:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، سرها در گریبانست / کسی سر بر نیارد
کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را / نگه جز پیش پا را دید، نتواند / که ره تاریک و
لغزانست و گر دست محبت سوی کس یازی / به اکراه آورد دست از بغل بیرون /
که سرما سخت سوزانست. (زمستان/۹۷، بند اول)

اینک نمونه‌ای برای عدم رعایت تناسب، از مجموعه‌ی از این اوستا:

بین دانستن / و ندانستن / تا جهان باقی ست مرزی هست / هم‌چنان بوده‌ست / تا
جهان بوده‌ست (و ندانستن/ ۸۱، بند آخر)

که بهتر بود، یا خط آخر را با خط سوم (تا جهان باقی ست مرزی هست) قافیه
می ساخت، یا بین خط آخر و ماقبل آخر، خطی سروده می شد، آن گاه قافیه پذیرفتنی تر بود.

۳- پاسخ به انتظار

هنگام خواندن شعر با گذر از هر قافیه در خواننده، انتظاری ایجاد می شود که
باید این انتظار در قافیه‌ی بعدی پاسخ داده شود. این گونه پاسخ در دو بیتی و رباعی به
خوبی دیده می شود، به طوری که قافیه‌ی مصرع چهارم باید پایان انتظار باشد.

دو مثال از مجموعه‌ی از این اوستا:

خشکید و کویر لوت شد دریا مان / امروز بد و از آن بتر فردا مان / زین تیره دل دیو
صفت مشت‌ی شمر (انتظار) / چون آخرت یزید شد دنیا مان (پاسخ) (رباعی/ ۹۰)
«... غم دل با تو گویم، غارا! بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟ (انتظار)/ صدا
نالنده پاسخ داد: / «... آری نیست.» (پاسخ) (قصه‌ی شهر سنگستان/ ۲۵، بند آخر)

۴- جای قرارگرفتن قافیه در شعر آزاد

یکی از مشکلات شاعران جوان در سرودن شعر آزاد این است که چگونه جای
درست قافیه را بشناسند؟ گذشته از اصل تناسب که قبلاً ذکر شد و ارتباط مستقیمی که
با زیبایی شعر دارد؛ در شعر آزاد قافیه به موضوع شعر بستگی دارد و با تغییر موضوع،
قافیه نیز عوض می شود.

مثال از مجموعه‌ی زمستان:

«با شما هستم من، آی... شما / چشمه‌هایی که از این راهگذر می گذرید! / با نگاهی همه
آسودگی و ناز و غرور / مست و مستانه هماهنگ سکوت / به زمین و به زمان می نگرید!

او درین دشت بزرگ / چشمه‌ی کوچک بی‌نامی بود / کز نهان‌خانه‌ی تاریک زمین
 / در سحرگاه شبی سرد و سیاه / به جهان چشم گشود. (فراموش / ۷۰، بند اول و دوم)
 لذا آنجا که موضوعات مختلف، با فاصله کمی از یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ قافیه
 آورده نمی‌شود و همچنین بهتر است، قافیه در پایان جمله باشد، چون جمله واحدی
 از نظام زبان است که مفهوم کاملی را می‌رساند. پس پایان هر جمله جای مناسبی برای
 قرارگرفتن قافیه است که با تأکید بر قافیه جمله به پایان برسد و مفهوم مدنظر القا شود.

مثال از مجموعه‌ی زمستان:

منشین اما با من، منشین / تکیه بر من مکن، ای پرده‌ی طناز حریر! / که شراری
 شده‌ام / پوپکم! آهوکم! / گرگ هاری شده‌ام. (گرگ‌هار / ۱۱۱، بند آخر) که (تکیه بر من
 مکن، ای پرده‌ی طناز حریر! / که شراری شده‌ام) یک جمله و (پوپک! آهوکم! / گرگ
 هاری شده‌ام) جمله‌ی بعدی می‌باشد.

۵- القاء مفهوم از راه آهنگ

گاه شاعر از روی آهنگ کلمات قافیه، مفاهیمی را القا می‌کند که این نیز از نشانه‌های
 قدرت قافیه و ارزشمند بودن آن است.

مثال از مجموعه‌ی زمستان:

مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر پیرهن چرکین! / هوا بس ناجوانمردانه سر
 دست... آی... / دمت گرم و سرت خوش باد! / سلامم را تو پاسخ‌گوی، در بگشای.
 (زمستان ۹۸، بند سوم) که کلمه‌ی (آی) نارضایتی شاعر از وضعیت موجود را نشان می‌دهد.

مثال دیگر از مجموعه‌ی از این اوستا

ترکید تندر، ترق / بین جنوب و شرق / زد آذرخشی برق / اکنون دگر باران جرجر
 بود (آن‌گاه پس از تندر / ۴۵، خط ۵-۱۰۱)

که کلمات (ترق، شرق، برق) وجود رعد و برق را به خوبی نشان می‌دهد و

مانندش. (چشم‌انداز دماوند/۴۸، بیت اول)

مثال برای قافیه ناقص یا بی‌مفهوم از مجموعه‌ی ارغنون:

شیرین لبی، که شکر خدا، در کنارش / سهل‌ست اگر عزیزتر از جان شمارش.

(دوست دارمش/۴۹، بیت اول)

مثال دیگر از همان کتاب

یک عمر به سودای تو پروانه شدم من / دور سرت‌ای غنچه‌ی شاداب پریدم
/ یک عمر ستم دیدم و غم خوردم و آخر/ مرغی شدم از لانه‌ی ناباب پریدم

(پایان/۶۱، بیت پنجم)

۸- تأکید قافیه در شعر آزاد

قافیه در شعر آزاد تأکید بیشتری دارد و گاه شاعر با قراردادن کلمه قافیه به تنهایی در یک خط، این تأکید و نمایش دادن را بیشتر می‌کند، طوری که کلمه قافیه به خوبی به چشم می‌آید.

مثال از مجموعه‌ی آخر شاهنامه

اما / او / با میوه‌ی همیشگی‌ش، سبزی مدام / عمری گرفته خو (ناژو/۶۲، خط ۱۷-۱۴)

مثال دیگر از همان کتاب:

پایتخت این چنین قرنی / کو؟ / بر کدامین بی‌نشان قله‌ست / در کدامین سو؟ (آخر

شاهنامه/۸۱، بند ششم)

۹- قوافی متناوب:

در اشعار آزاد موارد چشم‌گیری است که اخوان کلمات را به صورت متناوب قافیه کرده است.

مثال از مجموعه‌ی در حیات کوچک پاییز، در زندان:

عظیمی، پرشکوهی پاک و نورانی / مرصع غرقه در پیرایه و زنجیره و زنجیر / طراز

از شوشه‌های آبنوسی، طره‌ها از شمش مرجانی / ولی شردابه‌ها دشفام و رنگش سیر.
(سعادت؟ آه/۹۱، بند سوم)

مثال از مجموعه‌ی زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...

گریه آوازی، گره‌گیری، خسک‌نالی / چاه راه کینه و خشم اندرون، تاب و شکن
بیرون / خشم و خون را با تلاقی و سیه چالی / تنگنا غم راه‌های، نقب خراش و خون
(هی فلانی، زندگی... ۲۸، خط ۴۴-۵۰)

۱۰- قافیه درونی

قافیه درونی در شعر باعث تقویت موسیقی آن می‌گردد. اخوان به ندرت در
اشعارش از قافیه‌ی درونی استفاده کرده است.

اینک نمونه‌ای از مجموعه‌ی دوزخ، اما سرد:

خواننده‌ای به خوان جهانم، بر نشانده بر سر خوانم / پس به کام دل برسانم، یا ز
خانه‌ات به درم کن
آدمی که میرد و زاید، هول و حیرتم بفرزاید / مشکلم خرد نگشاید، خاک دیگری
به سرم کن (باز هم شبی سپری شد... ۸۷).

در این شعر همه‌ی ابیات قافیه درونی دارند که ابیات ۵ و ۶ به عنوان نمونه ذکر شد.

۱۱- قافیه معیوب

شعر اخوان از لحاظ رعایت قواعد، شعر سالمی است و ایرادی ندارد و به ندرت
در آن قافیه شایگان دیده می‌شود.

موسیقی درونی (صنایع لفظی) در شعر اخوان

صنایع لفظی: آن است که زینت و زیبایی کلام وابسته به الفاظ باشد، چنان‌که اگر
الفاظ را با حفظ معنی تغییر بدهیم، آن حسن زایل گردد!

درآمد

شعر، زیبایی آفرینی به وسیله زبان است و مصالح شاعر برای ایجاد زیبایی و خلق شعر، کلمه است؛ ولی شعر تنها به کاربردن کلمات به طور معمولی نیست؛ بلکه استفاده از کلمات به شکلی خاص است، به طوری که آشنایابی کرده و باعث خلق زیبایی شود و بر خواننده تأثیر بگذارد.

اگر شاعر برای خلق زیبایی از لفظ کمک بگیرد و صنایع خاصی را در این زمینه به کار گیرد، زیبایی لفظی خلق کرده است و به آرایه‌ها یا صنایعی که استفاده کرده است، صنایع یا آرایه‌های لفظی می‌گویند.

اخوان برای خلق زیبایی در شعر خود از آرایه‌ها و صنایع لفظی به خصوص جناس و تکرار استفاده کرده است؛ ولی بسامد آن در اشعار آزاد او کم است و تکرار با اینکه در شعر اخوان فراوان به کار گرفته شده است؛ در همه موارد ارزش هنری ندارد. از صنعت انعکاس فقط دو مورد، ولی به زیبایی استفاده شده است. (که در جای خودش آورده خواهد شد).

جناس در شعر اخوان

جناس (تجنیس)، آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم‌جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند. دو کلمه‌ی متجانس را دو رکن جناس می‌گویند و آن اقسامی دارد.

صنعت جناس به مقدار قابل توجهی در آثار اخوان استفاده شده است، ولی آنچه جالب است، اینکه بسامد جناس در اشعار آزاد به میزان زیادی کاهش می‌یابد، به طوری که تعداد جناسی که در شش مجموعه‌ی «زمستان/ آخر شاهنامه/ از این اوستا/ دوزخ، اما سرد/ در حیات کوچک پاییز، در زندان/ و زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...» به

اینک نمونه‌هایی از مجموعه‌های شعر اخوان:

از مجموعه‌ی زمستان:

من خدای ذوق و موسیقی، خدای شعر و عشق / من خدای روشنی‌ها، من خدای
آفتاب (ارمغان فرشته/۱۸، بیت ۲۰)

می‌سوزدم این آتش بیدادگر بنیاد / می‌کنم فریاد، ای فریاد، ای فریاد! (فریاد/۷۸، خط ۳۸)

از مجموعه‌ی آخر شاهنامه

پوردستان جان ز چاه نابردار در نخواهد برد / مرد، مرد، او مرد (آخر شاهنامه/۸۴، خط ۸۹)
من خواب دیده‌ام / تو خواب دیده‌ای / او خواب دیده است / ما خواب دیدیم...
«بس ست» (گفتگو/۱۳۰، خط ۲۶ تا آخر)

از مجموعه‌ی از این اوستا

و ما چیزی نمی‌گفتیم / و ما تا مدتی چیزی نمی‌گفتیم (کتیبه/۱۰، خط ۱۷-۱۶)
عبارت «روی جاده‌ی نمناک» در خطوط ۶، ۱۵، ۲۹، ۳۵ و ۴۵ تکرار شده است.
(روی جاده‌ی نمناک/۵۱)

کلمه‌ی «شب» در خطوط ۱، ۲، ۴، ۹، ۱۰ و ۱۵ تکرار شده است. (پرستار/۵۹)

از مجموعه‌ی دوزخ، اما سرد

صبح، صبح، ای اورمزدی جام و فام‌ای صبح! / نوش بادت باده زین پاکیزه جام‌ای
صبح! (دوزخ، اما سرد/۱۷، خط ۷۲-۷۳)
عبارت (شب که شد) در خطوط ۱، ۱۲، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۴۹، ۵۴ و ۷۴ تکرار شده
است. (شب که شد/۴۸)

از مجموعه‌ی در حیاط کوچک پاییز، در زندان

و گلباران کوکب‌ها / و کوکب‌ها و کوکب‌ها... (غزل/۲۳/۵، خط ۸۹-۹۰)
از اینجا، از فراز برج خود، این برج غربت، برج زهر مار... (خطاب.../۲۴، خط ۹)

از مجموعه‌ی زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...

در این مجموعه بند اول در همه‌ی اشعار، دوباره در قسمت دیگری از شعر تکرار شده است.

جذبه‌ای از جذبه‌ها، اما / جذبه‌ای که زندگی را اوج می‌بخشد (زندگی را مردم... ۲۸، خط ۱۰۵-۱۰۶)
 «سوختم، آی سوختم، بی‌رحم!» (بشنویم اما... ۴۲، خط ۸۰)

هم حروفی و هم صدایی در شعر اخوان

«تکرار حرف گرچه منظم نباشد، در کلام عاطفی و زیبایی آفرین، زیباست، به شرط آن‌که فاصله میان حروف در حدی باشد که ذهن تکرار را دریابد. البته تکرار حروف سایشی مانند: (س، ش، ز، ژ، ف و...) محسوس‌تر از حروف انسدادی مانند: (ب، پ، ت، ک و...) است از طرفی بعضی از حروف خوش‌تر از بعضی دیگر است. مثلاً مصوت‌های بلند کاملاً موسیقایی و خوش‌آهنگ هستند و بعد مصوت‌های کوتاه. از میان صامت‌ها نیز صامت‌های (ژ، چ، ش، ز، ف و...) گوش‌نوازتر هستند.» (بدیع، دکتر تقی وحیدیان کامیار، ص ۲۸) تکرار حروف «س» و «ش» در شعر اخوان نمود بیشتری دارد.

اینک نمونه‌هایی از مجموعه‌های شعر اخوان:

از مجموعه‌ی زمستان

شانه در گیسوی من کوشید با آثار خواب / وز کشاکش‌هاش طرح گیسوانم تازه شد (ارمغان فرشته/ ۱۵، بیت ۴)
 نه از رومم، نه از زنگم، همان بی‌رنگ بی‌رنگم / بیا بگشای در، بگشای، دل تنگم (زمستان/ ۹۸، خط ۲۰-۲۱)

از مجموعه‌ی آخر شاهنامه

شب و سرماست / و سرما خیس و خیزی تیره است و تیرگی سنگین (دو تن

رکشا/۱۰۴، خط ۶۴)

از مجموعه‌ی از این اوستا

درخشان چشمه پیش چشم من خوشید (کتیبه/۲۴، خط ۱۵۶)

از مجموعه‌ی دوزخ، اما سرد

دشت روشن بود و در من آتشی نشناخته روشن (از برخوردها/۳۶، خط ۷۳)

از مجموعه‌ی در حیات کوچک پاییز، در زندان

و زیر گام‌هایم خش خش خزان‌تر می‌شد و خاموش (دریغ و درد/۲) ۱۰۳، خط ۶۷)

انعکاس:

می‌دانیم که صدا در جاهایی نظیر کوه انعکاس یا پژواک دارد. در ادب یونان و غرب بر مبنای پژواک ترفندی به نام شعر پژواکی هست، اما در ادب فارسی این ترفند شناخته نبود، لذا شاعران ما به ندرت آن را به کار برده‌اند.

این صنعت جدید (شاید اخوان این نکته را از این قطعه امیر خسرو دهلوی الهام گرفته باشد که وی نخستین بار به مسأله انعکاس صوت و قافیه کردن بازتاب گفتار گوینده، توجه کرده است: (خطیره به معنی قبرستان و گنبد است) رفتم سوی خطیره، و بگریستم بزار / از بهر دوستان که اسیر فنا شدند / «ایشان کجا شدند؟» چو گفتم خطیره نیز / داد از صدا جواب که: «ایشان کجا شدند؟» (سفینه فرخ/۲) ۳۷۲) «به نقل از موسیقی شعر دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی» این آرایه‌ی بسیار زیبا فقط دو بار در شعر اخوان مورد استفاده قرار گرفته، و از این جهت مورد بی‌مهری واقع شده است.

اینک آن دو نمونه:

ارسال‌المثل در شعر اخوان

آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مَثَل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است؛ بیاریند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه‌ی سخن می‌شود و گاه باشد که آوردن یک (مثل) در نظم و نثر و خطابه و سخنرانی، اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه‌ی مقاله و رساله باشد.

از این صنعت شاعر به نسبت، استفاده‌های خوبی کرده است، که نمونه‌ها خود به اندازه کافی گویا هستند.

اینک ذکر نمونه‌هایی از مجموعه‌های شعر اخوان:

از مجموعه‌ی زمستان:

برخیز و مرد باش، ولیکن حذر، حذر / زنه‌ار، بی‌گدار نباید به آب زد (خفته/۲۴، بیت ۲۴)
 هم‌رم، آرزو، به کلبه‌ی شعر / آردها بیخت، پروزن آویخت (بی‌سنگر/۲۹، بیت ۱۹)
 زین گنه، ای روبه‌کان دغل! مرا / مرگ دهد توبه، که گرگ درنده‌ام (نظاره/۵۶، بیت ۱۸)
 او به مه می‌نگرد، ما، به او / شب دراز است و قلندر بی‌کار (مرداب/۹، بیت ۲۲)
 ببین چه تیشه می‌زنی / به ریشه‌ی جوانیت (پاسخ/۱۲۲، خط ۵۶)

از مجموعه‌ی آخر شاهنامه:

قلعه‌ها شد فتح؛ سقف آمد فرود... / و آخرین حرفم ستون‌ست و فرج (بیت ۲۶ نادر یا اسکندر؟/۱۹)

از مجموعه‌ی از این اوستا:

از اسب افتاده او، نواصل (قصه‌ی شهر سنگستان/۲۳، خط ۱۴۰)
 آن سگ زرد این شغال، آخر / تو مگر نشنیده‌ای هر گرد گردو نیست (مرد و مرکب/ ۳۵، خط ۱۴۹-۱۴۸)

از مجموعه‌ی زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...

بعد از این پا از گلیم خود برون مگذار (از دروغ زشت.../۵۰، خط ۹۰)

هر سری آخر به سنگی می‌خورد زین در (هی فلانی.../۶۰، خط ۵۵)

در نمی‌گردد به یک پاگرد، یا یک پاشنه، جانم (غم مخور.../۸۱، خط ۵۴)

از خر شیطان فرود آرد (نطفه‌ی یک.../۹۳، خط ۴۰)

مراعات‌النظیر در شعر اخوان

آن است که در سخن اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند، خواه تناسب آنها، از جهت هم جنس بودن باشد، مانند (گل و لاله)، (آفتاب و ماه و ستاره و کیوان و بهرام) و امثال آن و خواه تناسب آنها از جهت مشابهت یا تضمن و ملازمت باشد، مانند: (شمع و پروانه)، (خسرو و شیرین)، چشم و نرگس و امثال آن. این صنعت به طور گسترده در اشعار اخوان مورد استفاده قرار گرفته است. به طوری که به خصوص در اشعار سنتی می‌توان در هر شعر نمونه‌ای به دست داد؛ ولی آنچه مسلم است، همه این نمونه‌ها به یک اندازه ارزش هنری ندارند و هم چنین بسامد این صنعت در اشعار آزاد کمی پایین آمده است.

اینک نمونه‌هایی از مجموعه‌های شعر اخوان:

از مجموعه‌ی زمستان:

ز بس باران و برف و باد و کولاک / زمان را با زمین گوئی نبردست (پند/۱۳۹، بیت ۹)

از مجموعه‌ی آخر شاهنامه:

قطره به جو، جو به رود و رود به شط گفت / نام رها کن که بس نشان سواحل

(شکیبایی و فریاد/۹۷، خط ۱۸-۱۷)

از مجموعه‌ی از این اوستا:

«دلیران من! ای شیران / زنان! مردان! جوانان! کودکان! پیران!» (قصه‌ی شهر سنگستان/۲۰، خط ۸۳)

دامن سیرابش از موج طراوت مثل دریا بود (پیوندها و باغ/۹۲، خط ۱۳)

از مجموعه‌ی دوزخ، اما سرد:

طاووس گشود چتر بوقلمون / خفاش به کنج غار مسکن کرد (با بیهودگی در آینه/۳۹، بیت ۷)

آن‌که از بس بخل دلشان را نجنباند / نه دعا، نه التماس و ضجّه، حتی مرگ؛

(ابرها/۴۴، خط ۱۶-۱۵)

از مجموعه‌ی در حیاط کوچک پاییز، در زندان:

از سماور، از چراغ، از کپه آتش (خوان هشتم.../۶۵، خط ۹)

شراب و شعر و موسیقی / حرام است و اجاقش کور (سعادت؟ آه.../۹۵، خط ۱۱۱-۱۱۰)

از مجموعه‌ی زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...

از موتورها، یا شترها اسب و استرها (زندگی را مردم.../۲۵، خط ۳۸)

توجیه المحال (تناقض) در شعر اخوان

آن است که سخن به ظاهر متناقض و محال باشد، ولی این امر ناممکن به شکلی

هنری توجیه شود آن گاه محال نخواهد بود. (دکتر احمد ذاکری، مجله‌ی علمی و پژوهشی زبان

و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، شماره‌ی اول، پاییز ۱۳۸۸)

اینک نمونه‌هایی از مجموعه‌های شعر اخوان:

از مجموعه‌ی زمستان:

حزن شیرینی که هم درد است و هم درمان درد / سایه‌افکن شد به روح آسمان

(ارمغان فرشته/۱۶، بیت ۱۰)

از مجموعه‌ی از این اوستا:

گرم سوی هیچ سو می تاخت (مرد و مرکب/۳۶، خط ۱۷۵)

دیری ست نشسته خاموش و گویا (هنگام/۸۳، خط ۲۰)

از مجموعه‌ی دوزخ، اما سرد:

دوزخ، اما سرد (دوزخ، اما سرد/۱۵، خط ۴۱)

از مجموعه‌ی در حیاط کوچک پاییز، در زندان:

می‌اندیشید که نباید بیانداشید (خون هشتم.../۷۳، خط ۱۶۶-۱۶۵)

از مجموعه‌ی زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...

بیشتر دیدم توانگر، همچنان درویش‌تر او را (آمدم دیگر.../۶۵، خط ۵۹)

شاتقی! همدرد و هم زنجیر محبوبم! / فیلسوف امی خوبم! (از جوانان.../۸۵، خط ۳۶)

تلمیح در شعر اخوان

تلمیح یعنی به گوشه‌ی چشم اشاره کردن، و در علم بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند. «لازمه‌ی دریافت معنی‌زیبایی تلمیح آشنایی قبلی با آن داستان یا مثل است. (بدیع، تقی وحیدیان کامیار، ص ۷۶)

اینک نمونه‌هایی از مجموعه‌های شعر اخوان:

از مجموعه‌ی آخر شاهنامه:

نادری پیدا نخواهد شد، امید! / کاشکی اسکندری پیدا شود (نادر یا اسکندر/۲۵، خط ۴۱-۴۰)

پوردستان جان ز چاه نابردار در نخواهد برد / مُرد، مُرد، او مُرد / داستان پور فرخزاد

را سرکن (آخر شاهنامه/۸۴، خط ۸۸-۹۱)

از مجموعه‌ی دوزخ، اما سرد:

وارثم من تخت عیسی را، شهید ثالثم / وقت شد، منصور اگر از دار می‌آید فرود

(آوراه عید/۷۱، بیت ۷)

ایهام در شعر اخوان:

صنعت ایهام در شعر اخوان از حیث کمیت در حد متوسط، ولی به زیباترین شکل به کار رفته است، به خصوص ایهام تناسب که هم کاربردش چند برابر آرایه‌ی ایهام است و هم زیبایی آن چندین برابر؛ به طوری که می‌توان گفت: ایهام تناسب زیباترین آرایه‌ی به کار برده شده در شعر اخوان است. بسامد این صنعت در اشعار آزاد، کمی پایین‌تر است.

اینک نمونه‌هایی از مجموعه‌های شعر اخوان:

از مجموعه‌ی آخر شاهنامه:

خاستم کاین پوستین را نوکنم بنیاد / با هزاران آستین چرکین دیگر برکشیدم از
جگر فریاد (میراث/۳۸، خط ۶۳-۶۴)

راست بود آن رستم دستان / یا که سایه‌ی دوک زالی بود؟ (جراحت/۱۳۹، خط ۳۶-۳۵)

از مجموعه‌ی از این اوستا:

صدا، و آن‌گاه چون موجی که بگریزد ز خود در خامشی می‌خفت. (کتیبه/۱۰، خط ۱۵)

از مجموعه‌ی دوزخ، اما سرد:

به ساز سوخته، دمسازشان دل / از آتش می‌زد و خون می‌شنغتم (دوبیتی/۶۱، بیت ۲)

از مجموعه‌ی در حیات کوچک پاییز، در زندان:

گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید / پای تا سر گوش (خوان هشتم.../۶۷،

خط ۴۲-۴۳)

از مجموعه‌ی زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...

تار و بود هیچی و پوچی هم‌آهنگ است؟ (شاتقی.../۱۴، خط ۹)

جانبخشی (تشخیص)، در شعر اخوان زیاد به کار گرفته شده است و بسامد آن به طرز چشم‌گیری در اشعار آزاد ایشان بالا است.

اینک نمونه‌هایی از مجموعه‌های شهر اخوان:

از مجموعه‌ی زمستان:

شب طولانی سرد زمستان / زمستان سیاه مرگ مرکب (سگ‌ها و گرگ‌ها/۶۷، بیت ۱۸)
بنوش ای برف! گلگو شو، برافروز / که این خون، خون ما بی خانمان‌هاست (سگ‌ها و گرگ‌ها/۶۹، بیت ۲۹)

صدایی گر شنیدی صحبت سرما و دندان‌ست (زمستان/۹۸، خط ۲۴)

از مجموعه‌ی آخر شاهنامه:

راه بود و راه این هر جایی افتاده این همزاد پای آدم خاکی (برف/۱۱۱، خط ۴۱)
بیشه کم‌کم در کنار برکه می‌خوابید. (قصیده/۱۲۲، خط ۴۰)

از مجموعه‌ی از این اوستا:

اندیشه‌ام هرچند / بیدار بود و مرد میدان بود (آن‌گاه پس از تندر/۴۳، خط ۵۶-۵۵)
تُقی دیگر به ریش عرش و بر آئین این ایام؟ (وی جاده‌ی نمناک/۵۲، خط ۲۵)
من سایه‌ام را به میخانه بردم / هی ریختم خورد، هی ریخت خوردم (ناگه غروب کدآمین ستاره/۱۰۲؟، خط ۸۰-۷۹)

از مجموعه‌ی دوزخ، اما سرد:

مشرق چیق طلایی خود را / برداشت، به لب گذاشت، روشن کرد (با بیهودگی...۳۸، بیت ۳)
شب که شد آینه دیوانه شد از شیون تنهایی (شب که شد/۵۰، خط ۴۲)

از مجموعه‌ی زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...:

من یقین دارم که می‌بینی / کاین زمان آبشخور ما، از چه رود بی‌سر و پایی ست؟
(نطفه‌ی یک قهرمان...۹۵، خط ۶۴-۶۳)

مرگ گوید: هوم! چه بیهوده! / زندگی می گوید: [اما باز باید زیست] باز باید زیست!... (گاهی اندیشم.../۱۰۶، خط ۵ و ۹)

حس آمیزی در شعر اخوان

یکی از مباحث فن بیان و از انواع مجاز است و آن نسبت دادن محسوسات یکی از حواس پنج گانه است، به حسی دیگر. برای مثال وقتی ترکیب (سکوت سنگین) را به کار می بریم، دو حس شنوایی و لامسه را با هم آمیخته ایم. (واژه نامه ی هنر شاعری، میمنت میرصادقی، ص ۹۳).

اینک نمونه هایی از مجموعه های شعر اخوان:

از مجموعه ی زمستان:

روح من در گرو زمزمه ای شیرین است / من دگر نیستم، ای خواب برو، حلقه مزن
(نغمه ی همدرد/۱۳، بیت ۵)

نقش رخسار بامداد هنوز / بود پرسایه از سیاهی سرد (بی سنگر/۲۷، بیت ۵)

زین مرگ سرخ و تلخ جانم بر لب آمد (به مهتابی که بر.../۶۰، خط آخر)
بر دره ی عمیق، که پستوی جنگل ست / لختی سکوت چیره شود، سرد و ترسناک
(شکار/۱۶۷، بیت ۲۶)

از مجموعه ی دوزخ، اما سرد:

ابرها، این بیشه های آب و زیبایی / خیمه های خیس نور و سایه، اما با نهاد موج
(...ابرها/۴۳، خط ۲)

عمر شیرینت گوارا باد. (شبنم شاباشی.../۸۲، خط ۱۵)

منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی؛ ارغنون، تهران: مروارید، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹-
- ۲- اخوان ثالث، مهدی؛ زمستان، تهران: مروارید، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰.
- ۳- اخوان ثالث، مهدی؛ آخر شاهنامه، تهران: مروارید، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸-
- ۴- اخوان ثالث، مهدی؛ از این اوستا، تهران: مروارید، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹-
- ۵- اخوان ثالث، مهدی؛ دوزخ، اما سرد، تهران: زمستان، چاپ نهم، ۱۳۷۹-
- ۶- اخوان ثالث، مهدی؛ در حیات کوچک پاییز، در زندان، تهران: زمستان، چاپ یازدهم، ۱۳۷۹-
- ۷- اخوان ثالث، مهدی؛ زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...، تهران: زمستان، چاپ نهم، ۱۳۷۹-
- ۸- اخوان ثالث، مهدی؛ تراوی کهن بوم و بر دوست دارم، تهران: مروارید، چاپ چهارم، ۱۱۳۷-
- ۹- اخوان ثالث، مهدی؛ بدایع و بدعتها و عطا و لقای نیمایوشیج، تهران: بزرگمهر، چاپ دوم، ۱۳۶۹-
- ۱۰- اخوان ثالث، مهدی؛ صدای حیرت بیدار (گفت‌وگوها)، تهران: زمستان ۱۱۳۷-
- ۱۱- پورنامداریان، تقی؛ سفر در مه، تهران: زمستان ۱۳۷۴-
- ۱۲- حسنی، حمید؛ موسیقی شعر نیما، تهران: زمستان ۱۱۳۷-
- ۱۳- الرّزّاری، شمس‌الدین محمدبن قیس، به کوشش دکتر سیروس شیما، المعجم، تهران: فردوسی، ۱۳۷۳-
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ موسیقی شعر، تهران، آگاه، ۱۳۷۰.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ ادوار شعر فارسی، تهران: سخن، ۱۳۸۰.
- ۱۶- شمس‌العلمای گرگانی، حاج محمدحسین؛ به اهتمام حسین جعفری، ابداع‌البدایع، تهران: زمستان ۱۳۷۷-

- ۱۷- شمیسا، سیروس؛ نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹-
 ۱۸- فشارکی، محمد؛ نقد بدیع، تهران: سمت ۱۳۷۹-
 ۱۹- کاخی، مرتضی؛ باغ بی‌برگی، تهران: زمستان، چاپ دوم، ۱۳۷۸-
 ۲۰- محمدی آملی، محمدرضا؛ آواز چگور، تهران: نشر ثالث، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
 ۲۱- میرصادقی، میمنت؛ واژه‌نامه هنر شاعری، تهران: مهناز، ۱۳۷۶-
 ۲۲- وحیدیان کامیار، تقی؛ بدیع از دیدگاه زیباشناسی، تهران: دوستان، ۱۳۷۹-
 ۲۳- همایی، جلال‌الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۰.